

### ۳۵ - مراتب محدود است و کمالات نا محدود و اختصاص و علو بعضی نا چار بتخصیص و تقدیر پروردگار است

و نیز از حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است. **قوله العزیز:** "بدانکه مراتب وجود متناهی است مرتبه عبودیت، مرتبه نبوت، مرتبه ربوبیت. لکن کمالات الهیه و امکانیه غیر متناهی است. چون بدقت نظر نمائی بظاهر ظاهر نیز کمالات وجود غیرمتناهی است زیرا کائی نیابی که ما فوق آن تصور نتوانی مثلا یاقوتی از عالم جماد، گلی از عالم نبات، بلبلی از عالم حیوان بنظر نیاید که بهتر از آن تصور نشود. چون فیض الهی غیرمتناهی است کمالات انسانی غیر متناهی است اگر چنانچه نهایت ممکن بود حقیقتی از حقائق اشیاء بدرجه استغناء از حق می‌رسید و امکان درجه وجوب میافت ولی هر کائی از کائنات از برای او رتبه ایست که تجاوز از آن مرحله نتواند یعنی آنکه در رتبه عبودیت است هرچه ترقی کند و تحصیل کمالات غیرمتناهی نماید برتبه ربوبیت نمی‌رسد و همچنین در کائنات جماد آنچه ترقی کند در عالم جمادی قوه نامیه نیاید و همچنین این گل هر قدر ترقی کند در عالم نباتی قوه حساسه در او ظهور نکند مثلا این معدن نقره سمع و بصر نیابد نهایتش این است که در رتبه خویش ترقی کند و معدن کاملی گردد اما قوه نامیه پیدا نکند و قوه حساسیه نجوید و جان نیابد بلکه در رتبه خویش ترقی کند مثلا پطرس مسیح نشود نهایتش این است که در مراتب عبودیت بکمالات غیر متناهی برسد."

**و قوله العزیز:** "بدانکه نظم و کمال در جامعیت عالم وجود چنین اقتضا نماید که وجود منحل بصور غیرمتناهی گردد لهذا موجودات در یک رتبه و یک مقام و یک نحو و یک جنس و یک نوع تحقق ننماید لابد از تفاوت مراتب و تمایز صنوف و تعدد اجناس و انواع است یعنی ناچار از رتبه جماد و رتبه نبات و رتبه حیوان و رتبه انسان است چه عالم وجود به انسان تنها ترتیب و تنظیم و تکمیل نیابد و همچنین بحیوان محض یا نبات محض یا جماد محض این عالم منظر بدیع و ترتیب قویم و تزئین لطیف حاصل ننماید لابد از تفاوت مراتب و مقامات و اجناس و انواع است تا وجود در نهایت کمال جلوه فرماید. مثلا این شجر اگر بتمامه ثمر گردد کمال نباتی حاصل نگردد بلکه برگ و شکوفه و بار جمیع لازم تا نبات در نهایت تمامیت و کمال جلوه نماید همچنین در هیكل انسان ملاحظه فرمائید که لابد از تفاوت اعضاء و اجزاء و ارکان است جمال و کمال وجود انسانی مقتضی وجود سمع و بصر و مغز حتی ناخن و شعر است اگر سراپا مغز و یا چشم و یا گوش گردد عین نقص است مثلا عدم زلف و مژگان و عدم ناخن و دندان عین نقص است ولو بالنسبه بچشم بی احساس و حکم جماد و نبات دارند و لکن فقد آن در وجود انسان بی نهایت مکروه و مذموم است مادام مراتب موجودات مختلف است و متفاوت بعضها فوق بعض در رتبه ادنی مثل جماد چون بمشیت و اراده پروردگار است پس تخصیص انسان برتبه اعلی از فضل پروردگار است ... کائنات جسمانیه در مراتب و مقامات خود مذموم و محکوم و مستؤل نیستند مثلا جماد در رتبه جمادی و حیوان در رتبه حیوانی و نبات در رتبه نباتی مقبولند ولی در آن رتبه خود اگر ناقص مانند مذموم گردند بلکه آن رتبه عین کمال است."

**و قوله العزیز:** "و چون باشرف مقامات عالم انسانی رسد آنوقت دیگر ترقی در مراتب کمالات دارد نه در رتبه زیرا مراتب منتهی شود لکن کمالات الهیه غیرمتناهی است پیش از خلع این قالب عنصری و بعد از خلع ترقی در کمالات دارد نه در رتبه مثلا

کائنات منتهی بانسان کامل گردد دیگر یک موجودی بالاتر از انسان کامل نیست لکن انسان که برتبه انسان کامل رسید دیگر ترقی در کمالات دارد نه در رتبه چه که دیگر رتبه بالاتر از انسان کامل نیست که انسان انتقال بآن رتبه کند فقط در رتبه انسانیت ترقی دارد زیرا کمالات انسانیّه غیر متناهی است. مثلاً هر قدر عالم باشد ما فوق آن تصوّر گردد و چون کمالات انسانیّه غیر متناهی است پس بعد از صعود از این عالم نیز ترقیّات در کمالات تواند نمود ... این جماد هر قدر ترقی کند در رتبه خود ترقی کند مثلاً نمیتوانید که این بلور را بدرجه آری که بصر پیدا کند این مستحیل است ممکن نیست این ماه آسمانی هرچه ترقی کند آفتاب نورانی نشود در رتبه خودش اوج و حضیض دارد ... بلی میشود که ذغال الماس شود اما هر دو در رتبه حجری هستند و اجزاء مترکبه شان یکی است."

**و در خطابه ایست . قوله العزیز:** "هرچند مراتب محدود است ولی فیوضات ربّانی غیر محدود و کمالات الهی نامتناهی."